در جواب ميرزا محمد ابراهيم شيرازى​

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



## في جواب ميرزا محمد ابراهيم شيرازى – اثر حضرت نقطه اولى - بر اساس نسخه در شماره 91، صفحه 170 – 180

## تذكر: اين نسخه كه ملاحظه ميفرمائيد عينا مطابق نسخه خطى تايپ گشته و هرگونه پيشنهاد اصلاحي در قسمت ملاحظات درباره اين اثر درج گرديده است.

**بسم اللّه الرحمن الرحيم**

قبلة محترم دام عزّكم تلاوت آيات كريمه را نموده و لی چه بسيار عجيب است كه اهل بصيرت تابع اقوال مردم و هوای نفس شوند لاجل اتباع حكم دين من حيث لا يعلمون اگرچه از طريقهء اهل علم دور است در مقاميكه مخاطب ايشان در امری بلا علم واقع و حجة ظاهر شك نمايد او را بجواب مجاب فرمايند ولی از آنجائيكه در مقام عبوديّة و اقفم متحمل غير طريقة اهل حكمت ميشود حكم صاحب اين امر از دو مرحله خارج نيست ياحق است فطوبی لمن اتّبعه باطل فالويل لمن عرفه و أحبه و شكی نيست از برای هر حق و باطل خداوند عالم علامتی معين فرموده كه بان تميز داده شود و اين علامة تصديق و تكذيب ناس نخواهد بود و لی تصديق اهل عدل حجتی است قوی و لكن امر در تميز عدول از برای كافه مردم امريست صعب و بهر نفسی و اجبست كه بنفسه تميز حق از باطل را نمايد بعد از اثبات اين مقدمه شبهه نيست كه هرگاه كسی امروز ادعای بر امری نمايد كه باعث بر انكار جزئی از ضروريات دين نباشد با حجة وافيه بكل عالم فرض است تصديق حكم او نمايند و به اجماع مذهب اماميه هرگاه امروز حكمی از امام زمان عليه السلم صادر شود و كل اعراض نمايند كافر ميشوند زيرا كه مناط دين عمل صوم و صلوة نيست بلكه اتباع حكم صادره از خود ايشان است و شبهه نيست كه اكثر مردم در مقام اضل از انعام و اقع هستند بلكه مؤمن خالص بنص حديث اقل از كبريت احمر است در اين مسئله در عمل حج كه خدا ميداند عدد او را سه نفر در صحيفه امام عدل مكتوب شده كه حكم آن را در خطه بغداد نوشتم ساير اعمال مردم را هم مثل اين فرض نمايند تعجب نفرمايند كه امر حق ادق و اعظم از اين است و اكثر هالك هستند الاّ ممنّ شآء الله انّه عزيز غفور بعد از فوت مرحوم سيّد مثل سيدى در ميانهء طائفه ايشان لابد است كه در هر عصر ميباشد معذلك از اين فتنه خارج نشد مگر همان فقراء از ارض مقدسه هجرت نموده و ايشان در كتاب امام حق اشرف خلق مكتوبند با و جود اينكه بر سبيل ظاهر كسی اعتنای بديشان ندارد و مرادم از ذكر اين فقرات حد خلق است كه رشحهء عالم باشند حال مردم از كسيكه مدعی امريست حجة ميخواهند چه حجة از اين عظيم تر است كه در عجم خداوند عالم كسی ظاهر فرمايد بلسان قرآن كه اگر جميع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از كلمات را بفهمند چه جای اينكه بتوانند ايقان بمثل نمايند حال از آنچه ظاهر شده چشم پوشيده سورة كه در همين و رقه نازلشده كفايت ميكند در حجة بودن آن اهل ارض را هرگاه كل قرآن سورة ؟ بود آيا كسی را ميرسد كه بگويد حجت نيست حاشا و كلا بلكه در حجت بودن اين سوره معادل با حكم قرآن و معجزهء جميع انبيآء و اوصياء لويتانه بقول اهلش كوه ؟ عجب آنست ميدان اين گوی صاحب اين امر علما اجتماع نموده گوی خود را بميدان آرند آنوقت صلای ای و الله بلند خواهد شد خود شما هميشه قرآن خوانده ايد بقدر تلاوت كمی تميز ميدهيد بحق خداوندی كه خاتم بريد اواست كه اگر جميع اهل ارض جمع شوند باينكه يك آيه بياورند عاجز خواهند شد اگر هم چيزی بياورند كلمات مسروقه خواهد بود نه اين است كه بر لسان ايشان بر فطرت جاری شود چنانچه در صدر اسلام فصحاء اعراب ادعا نمودند و آخر رو سياه و خجل شدند حقير شرح سوره يوسف را در چهل روز كه همه روز بعضی از ان مينوشتم اتمام نمودم و هروقت بخواهم هرچه بنويسم روح الله مؤيد است مثل صحيفه كه فرستادم يك شبانه روز منتهی نوشتم هركسی از علما مدعی است بسم الله چنانچه اشخاصيكه مشاهده نوشتن را نموده اند فهميده اند كه چنين امری تا حال از احدی علمآء ظاهر نشده بعد از كتاب حجت خداوند بر كل عالم تمام است و اشخاصيكه افتراء بر امام خود ميزنند كه آيات و صحيفه ماخوذه از كتاب الله و ادعيه است جزاء ايشان با خداوند است از روزی كه اين امر ظاهر شده عمل كل خلق باطل است الا بعد از تصديق ؟ و اين حكم خداوند است هركس ميخواهد تصديق كند از برای خودش است هركس هم تكذيب كند عقوبت بخودش ميرسد اگر چه مرادم از اين فقرات اينست كه از بحر اضطراب هوا خارج شده بركن سكون مستقر گردند كليه اهل بلد را اول قابل نديدم اظهار كنم بلكه حيف است كه بر علم چنين امری غير اشخاصيكه قابل هستند و ارد شوند الان هم سكم بلد مثل قبل است هركس را تصديق از تبعيت يكديگر است آنچه اظهار نمودم تاحال بحكم الدهر انزلتی بود و الا كسيكه بر لسان آن حكم شجرهء طور جاری شود لايق نيست اين قسم در مقام عجز با عباد الله مجاهده نمايند بحق خداونديكه لسان مرا باين علوم حجت فرموده كه كل خلق امروز در علم نزد من مثل اين قلم جمادی است كه در يد من هست و عرضم از اين مقام اظهار فخريه نيست بلكه هر ذی روحی تميز ميدهد كه عالى هرگاه وصف كند خود را از برای رتبه مؤخر ظلم بخود كرده زيرا كه آن نميتواند تميز امر علا را دهد بلكه آن كتمان اسم اول ملاحظه همين مزخرفات جنود شيطان را مينمودم حال كه ظاهر شده حرفی با كسی نيست حجة نزد هركسی هست كسی هم قادر بر فهميدن كلمات حقير نيست كه مقصود تدريس و حكم ميان خلق باشد همين قدر حظ علما عجز است و حظ عوام تصديق آنكه اشاره نموده اند كه مردم كلمات باطل ميگويند ضرری نميرساند اول در حق خداوند گفتند عزيز ابن الله دوم در حق رسول الله گفتند مثل آنچه در حق من گفتند انه لمجنون و خداوند عالم بود ايشان نازل فرموده و ما هو الا ذكر للعالمين كذلك در شان آل سلام الله عليهم و اين سنة سنة در ميادی عاليه با ماست هرچه هم ميخواهم فرار كنم چون خداوند عالم مقرر فرموده چارى هيچ وجه خوفی از احدی نداشته باشيد كه مثل بيت عنكبوت هستند و هرچه خداوند عالم جارى فرموده خير است و هرگاه نعوذ بالله مردم بنای انكار گذارند محروم خواهند شد از آيات امام شور و حيرت ايشان بجائی نخواهد رسيد اين و رقه حكم اين دايره و اشخاصيست كه در مقام طلب هستند و هرگاه خارج شوند همان جوان تاجری كه بودم هستم از اشاارت صفحة مقابل تصور نفرمايند كه احتياجی به تصديق اهل بلد يا نصرت اهل ارض داشته باشم منتهی امر اين است كه همگی تكذيب نمايند همين قدر كه زمانی گذشت كل آيات نازله از يد مقير مثل قرآن خواهد شد و همه خلق تلاوت خواهند نمود و امروز نزد حكم افضل و ادنى از ايشان سواست سلطان با اخص رعية در يك صقع است امر حق نجيه بردار نيست هركس سبقت گرفت فايز شد و هركس و اقف ماند مؤخر ماند الی يوم القيمة و امروز بر كل نصرت امر حق است با عزة تمام حال دو ماه است شرح سوره يوسف در ميان خلق است و حال انكه مثل شمس در و سط السماء ظاهر است نزد اهل فهم نه خرهای اضل كه از جانب حجتی است كه مردم در حال سؤال فرح ميكردند و هنوز احدی يك نسخهء درست تمام نكرده است أف عليهم ثم أف عليهم چند جزوی كه فرستاده بودند از شيراز و يك روز رسيد اغلب غلط و در بعضی مواقع تبديل يافته بملا صادق اخبار نمائيد كه بعضی آيات آن چون بلا علم و اقعی مبدل شده حجيت نزد خودم ندارد اگرچه از برای مردم يك آيه صحيح آن كافيست و رقاتی كه در دست خودم است از آيات همانها حجت است ظاهر در شيراز دزدها خودشان گروه مثل آن سوره فرستاده باشند ميگويند صحيفه از ادعيه برداشته شده الان در ورقه دعای بر استعجال نوشته شده كه مضمون و عبايرش در هيچ دعای نيست و رندان دروغ گو تلاوت نمايند اگرچه نميفهمند اگر عار و حيا دارند قدری عرق بريزند نسخه همين دعا را باب طلا باحسن خط باحدى بدهند بنويسند و لكن بقسمی كه در جزو هفت و رقه نزد كل باشد يكورقه اينها در حجيت كافيست اهل ارض را ميگويند خير مثل سورهء رضوان كه اغلب كلمات آن در قرآن نيست همين مطلب را علما نشسته هرگاه توانستند صحيفه صحافی شود و بزودی بجهت صاحب ام فرستاده باشند كه ميخواهند مداومت بتلاوت بتلاوت آن نمايند و لی چيز قطعه در كاغذ ترمه بسيار ممتاز باشد وقت در صحت و اعراب هم اگر اهل علم هستيد تميز دهيد و لی به احسن خط باشد هرگاه ده اشرفی و زياده خرج آن شود مضايقه ندارم در ايات امام زمان عليه السلم شان گدائی مردود است آنچه ظاهر ميشود آخوند ملا صادق در ضعف حركت مينمايد اين عمل سزاوار اين مقام نيست همين و رقه با دعا بدهند قرائت نمايند تا بر يقين مستقر گردند و بيسوادان و رقه و دعا را نوشته باشند نگاه دارند و بمثل آن نوشته باشيد و بجهت ميرزا حسن فرستاده باشيد الدّعاء و انّك علی كلّ شيء شهيد و انّ ممن باشيد و خط ملفوف را مطالعة نموده جواب عفو ملا حسين و نصرت دين است و همين حكم حق است خداوند و اولياء ان شاهد هستند مسئلة رؤية از من نيست من ادّعی الرؤية فكذّبوه بل طريق اخذ حديث من أحبنا و زاد فی حبّنا و أخلص فی معرفتنا الی آخره ميباشد و السّلام خير الكلام و الحمد لله ربّ العالمين